

مقایسه ی تطبیقی حرف جر «باء» عربی و حرف اضافه ی «به» فارسی

دانشیار دکتر اسحق رحمانی

گروه زبان و ادبیات عربی
دانشگاه شیراز

مرضیه میرزایان

گروه زبان و ادبیات عربی
دانشگاه شیراز

The comparative study of preposition(Harf Jar) in Arabic &(Harf Jar) in Persian

Associate Professor Dr. Eshaq Hassan Rahmani

Mardya Mirzabian

Shiraz University – College of Arts

Abstract

Considering the importance of researches in the area of comparing different languages and its impact on discovering languages links, the present study examines Arabic prepositions (Harf Jar) and Persian preposition in the place of one of the most important element of grammar in two languages based on the studies conducted by the grammar researchers of Arabic and Persian languages, in order to make the 2 languages' differences, similarities and their impact on each other more obvious.

One of the most important discovery of this study is that, it indicates that each prepositions has a primary meaning with two or more implications, so using each one of these prepositions in another place is almost impossible.

Keywords: The comparative study, preposition, Arabic , Persian

چکیده

با توجه به اهمیت پژوهشهای مبتنی بر مقایسه ی زبان های گوناگون و تأثیر بسزای آن در کشف حلقه های ارتباطی زبان ها، پژوهش حاضر با تکیه بر مطالعات دستورپژوهان دو زبان عربی و فارسی، به بررسی حرف جر "باء" عربی و حرف اضافه "به" فارسی در جایگاه یکی از مهم ترین ارکان دستوری هر دو زبان می پردازد تا بدین وسیله، وجوه افتراق و اشتراک و اثرپذیری این دو زبان، آشکارتر گردد.

از مهم ترین دستاورد پژوهش حاضر این است که بیان می دارد هر یک از این دو حرف، دارای یک معنای اصلی و یک یا چند معنای فرعی می باشند که هر کدام از این دو حرف، در افاده ی معنای فرعی خود، در قالب معنای اصلیشان می آیند، از این رو به کار بردن هر یک از این دو حرف در جایگاه دیگری، تقریباً غیر ممکن به نظر می رسد.

واژه های کلیدی: مقایسه تطبیقی، حرف جر، حرف اضافه.

مقارنة تطبيقية بين حرف الجر "باء" العربية و حرف الإضافة "به" الفارسية

الباحث : د. اسحاق حسن رحمانی

مرضیة میرزاییان

المستخلص

على اساس أهمية و ضرورة الدراسات التطبيقية بين اللغات المختلفة و دورها الرئيسي في كشف العلاقات الموجودة بين اللغتين، تهدف هذه المقالة بالاعتماد على الدراسات الباحثين في اللغتين الفارسية و العربية، بدراسة حرف الجر "الباء" العربية و حرف "به" الإضافة الفارسية باعتبار ركن من اركان النحوية في اللغتين و تسعى إلى تبين سمات الإشتراك و الافتراق و مدى تأثير و تأثر كلتا اللغتين عن الأخرى.

من أهم إنجازات هذه المقالة، أنّ لكل هذين الحرفين، معنا أصليا و معنا أو معانیا فرعیاً و أنّ كل هذه الحروف تفيد المعاني المختلفة في إطار معناها الأصلي؛ هكذا تختلف هذه المعاني باختلاف الحروف المفيدة المعاني المشتركة؛ هاهنا لا يمكن استخدام إحدى هذين الحرفين، مكانة الأخرى.

الكلمات المفتاحية: مقارنة تطبيقية، حرف الجر، حرف الإضافة

مقدمه

حروف جر در زبان عربی و حروف اضافه در فارسی، از جای‌گاه ویژه ای برخوردار است که گرچه معنای مستقلی ندارند اما به عنوان تعویین کننده ی نقش کلمات پس از خود و ارتباطی که بین این ها و دیگر اجزای جمله از نظر معنایی برقرار می کنند بسیار حائز اهمیت اند.

حروف جر در زبان عربی از دیرباز، مورد توجه زبان شناسان و علمای بلاغت و مفسران قرآن کریم، بوده است اما در زبان فارسی، به علت پرداختن ایرانیان به زبان و ادبیات عربی تا این اواخر، کتاب دستور منجمی تألیف نشده بود از این رو تا مدت ها، دستور زبان فارسی، تحت تأثیر نحو عربی بود چنان که از شباهت های صوری و مفهومی برخی از حروف نیز پی‌داست - مانند دو حرف «باء و به» - اما در همین اواخر، تلاش ها و تحقیقات ارزنده ای در این زمینه، اعمال گشته است و مطالعات دستوری نوین در جهت استقلال گام های نسبتاً بلندی برداشته است و از آن جا که زبان یک پدیده ی اجتماعی است نمی تواند بی تعامل با دیگر زبان ها در مسیر پیشرفت خود گام بردارد چرا که این ارتباط و تعامل ها، با تبادل افکار و انتقال مطالب علمی همراه است و گاه رفع دشواری های یک زبان جز با استمداد از اسالیب زبان های دیگر میسر نمی شود؛ حرف جر «باء» و حرف اضافه ی «به»، نیز به عنوان یکی از ارکان دستوری و یکی از پدیده های زبانی، از این تعاملها و اثرپذیری ها مصون نمی باشند.

از این رو با توجه به اهمیت پژوهش های مبتنی بر مقایسه ی زبان های مختلف، در زمینه ی تطبیق میان حروف اضافه ی فارسی و حروف جر عربی، تحقیقات ارزنده ای صورت گرفته است؛ از قبیل:

_ علی رضا محمد رضایی (1375)؛ در مقاله ی خود "معانی ب، به فی اللغة الفارسیة و ما یعادلها فی العربیة"، به ذکر معانی مشترک حرف جر «باء» و حرف اضافه ی «به» در خلال شواهدی از متون نظم و نثر عربی و فارسی و مقایسه ی تطبیقی آنها پرداخته است.

_ سید حمید طبیبیان (1386)؛ در مقاله ی خود "بررسی حروف معانی در عربی و فارسی" به بررسی حروف معانی در هر دو زبان با آوردن چند حروف از هر کدام از این زبانها، پرداخته است.

_ نرگس گنجی و سمیه کاظمی (1389)؛ در مقاله ی خود "مصاحبت در معانی حروف جر عربی و حروف اضافه ی فارسی" به بحث و بررسی در زمینه ی معنی «مصاحبت» به عنوان یکی از معانی

مشترک حرفی میان دو زبان عربی و فارسی پرداخته و حروف نمایانگر مصاحبت و ویژگی های آن را مورد مطالعه قرار داده اند؛ اما بیرون از محدوده ی تطبیق نیز تألیفات و پژوهش های ارزنده ای صورت گرفته است.

این تحقیق، سعی دارد با مقایسه ی تطبیقی حرف اضافه «به» در فارسی و حرف جر «باء» در عربی به کشف روابط و زوایای موجود اما پنهان میان آن ها و میزان تأثیر و تأثر این حروف از یک دیگرم در جامعه ی زبانی بپردازد و از آن جا که شناخت این حروف و معانی آن ها، از مباحث پیچیده ی زبانی است که تا کنون آماج اختلاف نظرها و اختلاف سلیقه های فراوانی از جانب زبان شناسان و علمای نحوی و بلاغی قرار گرفته است و بیشتر اشتباهات در ترجمه ها و تعریب ها، در این دست حروف رخ می دهد، این تحقیق بر آن است تا با شناساندن این حروف و معانی آن ها در خلال شواهدی از متون نظم و نثر هر کدام از این زبان ها، فهم آن ها و تمییز آن ها از یک دیگرم را برای مترجمین و پژوهش گران این عرصه از زبان، آسان تر سازد؛ اما حرف جر «باء» و حرف اضافه ی «به»، چه تفاوت ها و چه شباهت هایی با یک دیگرم دارند؟ و آیا حرف جر «باء» و اضافه ی «به»، در بیان یک معنی خاص، رابطه ی متقابل دارند؟ و با توجه به وجوه افتراق و اشتراک این دو حرف، میزان اثرپذیری دو زبان عربی و فارسی، چه اندازه می باشد؟

معانی مشترک حرف جر «باء» و حرف اضافه ی «به»

و از آنجا که دلالت اصلی این دو حرف در زبان خود، «الصاق» می باشد از این رو ابتدا به بررسی معنای الصاق و سپس به دیگر معانی فرعی مشترک و غیر مشترک این دو حرف پرداخته می شود.

«الصاق» در حرف جر «باء»:

یکی از معانی اصلحرف جر «باء» الصاق می باشد. (المرادی، بی تا، 36)

- الصاق در زبان عربی مصدر ثلاثی مزید (بابافعال) و در لغت به معنای «چسبیدن و چسبانیدن» می باشد؛ در اصطلاح علم نحو به معنای «برخورد و تماس با یک شخص و یا یک شیء» به کار می رود. (رادمنش، 1371: 25) و به حقیقی و مجازی تقسیم می شود.

الصاق حقیقی زمانیست که تماس و برخورد با شیء یا شخص، یک تماس محسوس باشد؛ مانند زمانی که گفته می شود: "امسکت بیدها" (دستش را گرفتم) در این جا، حرف جر «باء» از تماس و برخورد دو دست حکایت می کند و از این رو که این تماس در عالم واقع امکان پذیر بوده و قابل ادراک حسی می باشد، الصاق حقیقی به شمار می آید؛ در زبان عربی شواهد فراوانی از این نوع الصاق دیده می شود؛ مانند این آیه از قرآن کریم: *و امسحوا بوجوهکم وارجلکم الی الکعبین* (مانند: 6)

در این آیه ی شریفه، خداوند از نحوه ی وضو گرفتن و مسح کشیدن، سخن می گوید و قاعدتا، مسح کشیدن، تماس دست را می طلبد؛ و چر اینجا حرف جر «باء» مقید معنای الصاق می باشد و از این رو که این تماس یک تماس حسی می باشد، الصاق حقیقی اطلاق می گردد.

و الصاق مجازی زمانبست که تماس و برخورد با شیء و شخص، قابل ادراک حسی نباشد و یا به معنای واقعی برخورد و تماس نباشد؛ در زبان عربی شواهد فراوانی از این دلالت حرف جر «باء» دیده می شود؛ مانند: *و اذا مرّوا بیللغو مرّوا کراما* (فرقان: 72) (وهنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند بزرگوارانه از آن عبور می کنند).

در این آیه ی شریفه، خداوند از نوعی برخورد و الصاق، سخن می گوید که قابل ادراک حسی نمی باشد گرچه با عقل، قابل دریافت می باشد، از این رو حرف جر «باء» افاده ی معنای الصاق مجازی می کند.

«الصاق» در حرف اضافه ی «به»:

«الصاق» در زبان فارسی، در لغت و در اصطلاح دستورنویسان به همان معنای مذکور در زبان عربی می باشد و نماد اصلی آن در زبان فارسی، حرف اضافه ی «به» می باشد و به دو قسم حسی و عقلی تقسیم می شود:

الصاق حسی زمانبست که تماس و برخورد با شیء و یا شخص، قابل ادراک با حواس می باشد و در زبان فارسی شواهد فراوانی از این دلالت حرف اضافه ی «به» دیده می شود که از آن می توان با این بیت از سعدی اشاره نمود:

خونم گر بیالاید دو دست نازنین شاید
نتلم خوش همی آید که دست و پنجه قاتل

(سعدی، 1357: 6)

و الصاق عقلی زمانبست که برخورد و تماس با شیء و یا شخص با عقل دریافت شود اما قابل ادراک حسی نباشد یعنی تماس و برخوردی به معنای واقعی آن صورت نگرفته باشد؛ مانند این بیت از سعدی:

حق مهر و وفایی که میان من و توست
نه مهر از تو بریدم نه به کس پیوستم

(سعدی، همان: 30)

در مصراع دوم این بیت، حرف اضافه ی «به» از نوعی تماس و برخورد حکایت می کند و با توجه به ماقبل خود- نه مهر از تو بریدم -، مقصود شاعر یک برخورد و پیوستن حسی و جسمی نمی باشد؛ بنابراین یک قرینه، مخاطب را هدایت می کند که این الصاق، از نوع عقلی می باشد.

حرف جر «باء» و حرف اضافه ی «به»، علاوه بر این دلالت اصلی از چندین دلالت فرعی نیز برخوردارند؛ مانند:

استعانت

«استعانت»، مصدر ثلاثی مزید عربی (باب استفعال) از ریشه ی (ع و ن) می باشد، در لغت به معنای "کمک خواستن از کسی یا چیزی" می باشد و در اصطلاح نحویان نیز به همان معناست که مجرور «باء» در حقیقت، یک ابزار و یا وسیله است؛ در زبان عربی، نماینده ی حروف جر در افاده ی این معنی، حرف «باء» می باشد؛ اما دیگر حروف نیز می توانند در قالب معنای اصلی خود، مفید این معنی واقع گردند.

از این رو، این معنا - استعانت - در هر کدام از حروف جر و حروف اضافه به گونه ای خاص، ظاهر می گردد که متفاوت از دیگری ست.

«استعانت» در حرف جر «باء»:

در زبان عربی، دلالت حرف جر «باء» بر معنای استعانت در متون قدیم و جدید و در گفتگوهای روزمره کاربرد فراوانی دارد. و به این آیه شریفه می توان اشاره کرد: *و أن تستقیموا یلازلام ذلکم فسقاً

* (مائدة: 3) و تقسیم کردن گوشت حیوان به وسیله ی چوبه های تیر مخصوص بخت آزمایی، همه ی این ها فسق و گناه است " .

در این آیه ی شریفه، خداوند برای افاده ی معنای استعانت، حرف جر «باء» را به کار برده است و مجرور حرف جر «باء» - از لام - همان ابزار و وسیله ایست که خداوند، استفاده از آن را برای بریدن گوشت حیوانات، فسق و گناه می داند.

این حرف در قالب معنای اصلی خود - الصاق - علت حرام شدن گوشت حیوان که با چوبه های تیر مخصوص قمار تکه تکه می شود را به مخاطب القاء می کند؛ از آن جا که در بریدن گوشت حیوانات بوسیله ی این چوبه ها، تماس و برخوردی میان گوشت و این چوبه ها به وجود می آید، خداوند خوردن این گوشت را حرام می داند.

«استعانت» در حرف اضافه ی «به»:

نماینده ی اصلی حروف اضافه ی فارسی در افاده ی معنای استعانت حرف اضافه ی «با» می باشد اما حروف دیگر نیز می توانند به نوبه ی خود مفید این معنی واقع گردند؛ حرف اضافه ی «به» از این دست حروف می باشد؛ مانند این بیت از حافظ:

صفای دل زندان صبحی زدگان بس در بسته به مفتاح دعا بگشایند

(حافظ، 1384: 79)

در مصراع دوم این بیت، حرف اضافه ی «به» مفید معنای استعانت می باشد و مجرور آن - مفتاح - ابزار و وسیله ای می باشد برای گشودن درهای بسته.

شاعر از به کار بردن حرف اضافه ی «به» در افاده ی معنای استعانت، هدف خاصی را دنبال نموده است؛ وی، قبل از آن به در بسته ی زندان دل اشاره دارد و گشودن درهای بسیاری را با کلید دعا میسر می داند اما با آوردن حرف اضافه ی «به»، گشودن در را مشروط به خلوص نیت می داند؛ اما چگونه این هدف شاعر دریافت می شود؟ در این بیت منظور از مفتاح، دعا و منظور از گشودن در بسته ی زندان دل، آرام یافتن دل ها می باشد، از آن جا که گشودن در بسته به وسیله ی یک کلید، بدون تماس کلید با در امکان پذیر نمی باشد، به یقین، آرامش دل ها نیز جز با دعایی که از عمق دل برخاسته باشد امکان پذیر نیست.

استعلا

«استعلا»، مخفف «استعلاء»، مصدر ثلاثی مزید عربی (باب استفعال) از ریشه ی (ع ل ی)، در لغت به معنای «بالا رفتن از جایی و قرار گرفتن چیزی بر فراز دیگری» می باشد. (ابن الرسول و کاظمی،

1389: 157)

علمای نحو در زبان عربی، استعلا را بر اساس معانی و کاربرد آن به دو دسته ی «حقیقی و مجازی» تقسیم نموده اند. (ابن هشام، بی تا: 225) و آن جا را که حروف نمایانگر استعلا، بر سر اسم مکان، آمده اند استعلا ی حقیقی خوانده اند و بقیه را استعلا ی مجازی می دانند.

در واقع نماینده ی اصلی آن ها، حرف جر «علی» می باشد. و در میان این حروف، حرف جر «باء» نیز می تواند در قالب معنای اصلی خود، مفید این معنا واقع شود؛ در زبان عربی نمونه های فراوانی از این دلالت حرف جر «باء» وجود دارد که مجرور «باء» عمدتاً همان شیء و یا مکانیست که چیز دیگری بر روی آن قرار گرفته است.

استعلای حقیقی در «باء»

استعلای حقیقی در «باء» زمانی است که قرار گرفتن چیزی بر روی دیگری به معنای واقعی آن صورت گرفته باشد؛ مانند این آیه شریفه: *وکلُّهُم باسِطٌ ذراعیه یلِّوَصید* (کهف: 18) (درحالی که سگ آن ها دست های خود را بر روی دهانه ی غار گشوده بود) در این آیه ی شریفه، حرف جر «باء» مفید معنای استعلا می باشد و مجرور «باء» آن مکانیست که آن سگ، دست های خود را بر روی آن گشوده است؛ از آن جا که این نوع قرار گرفتن دستهای سگ بر روی دهانه ی غار، قابل ادراک حسی می باشد، استعلای حقیقی به شمار می آید. خداوند در این آیه از حرف جر «باء» برای افاده ی معنای استعلا استفاده کرده است درحالی که نماینده ی اصلی حروف جر در افاده ی این معنی، حرف جر «علی» می باشد اما خداوند از انتخاب این حرف، هدف خاصی را دنبال نموده است؛ چرا که با آوردن حرف جر «باء» در قالب معنای اصلی اش که الصاق می باشد، حالتی از قرار گرفتن دست های سگ بر روی دهانه ی غار را به تصویر می کشد که دستانش را به حالت نگهبان به دو طرف دهانه ی غار چسبانده و از اصحاب کهف که درون غار خفته اند، پاسبانی می کند و با توجه به ماقبل آیه، خداوند از اسباب حفاظت ایشان در غار در طی این چند سال طولانی، حکایت می کند.

استعلای مجازی در حرف «باء»:

و این زمانیست که حرف جر «باء» از نوعی قرار گرفتن، حکایت می کند که به معنای واقعی آن نمی باشد و در عالم خارج، چنین قرار گرفتنی وجود ندارد. مانند این آیه از قرآن کریم *ومنهم من إن تأمنه یبینار لا یؤدّه إلیک* (آل عمران: 75) (از آنان، عده ای هستند که اگر به دیناری بر آنان اعتماد کنی به تو پس نخواهند داد.)

در این آیه ی شریفه، حرف جر «باء» به معنای استعلا گرفته شده است؛ چرا که مجرور آن – دینار – به منزله ی تکیه گاهی گرفته شده است که به آن تکیه شده است، که این نوع قرار گرفتن تنها با عقل قابل دریافت می باشد از این رو استعلای مجازی به شمار می آید.

استعلای در حرف اضافه ی «به» فارسی:

حرف اضافه ی «به» از آن جمله حروفیست که می تواند هم بر استعلای حسی و هم بر عقلی دلالت کند.

استعلای حسی در حرف اضافه «به»:

مد به تخت پدر برنشس ناهی کمر بر میان بریبست

(فردوسی، 1381: 1)

در مصراع اول این بیت، حرف اضافه ی «به» از قرار گرفتن و نشستن بر روی تخت حکایت می کند که این استعلا از آن جهت که با حواس، قابل ادراک می باشد بر آن استعلای حسی اطلاق می گردد و از آن جا که نشستن بر روی تخت و قرار گرفتن بر آن بدون تماس و برخورد با تخت امکان پذیر نمی باشد، شاعر از تلفیق دو معنای استعلا و الصاق، هدف خاصی را دنبال می کند و آن، تثبیت موقعیت آن جانشینی می باشد که رسماً به جای پدر به تخت شاهی نشسته است.

استعلای عقلی در حرف اضافه «به»:

ح به طنز گفت حرام است می مخور به چشم؛ گوش به هر خر نمی کنم

افظ، همان: 244)

حرف اضافه ی «به» در «به چشم» به معنای «بر» می باشد یعنی «اوامر شما را بر روی دیده می گذارم» که این خود اصطلاحیست برای نشان دادن پذیرفتن اوامر مخاطب؛ اما آن چه آشکار است این است که قرار دادن اوامر کسی بر روی دیده، در عالم واقع غیر قابل ادراک حسی می باشد و به معنای واقعی استعلا نمی باشد از این رو بر آن استعلا مجازی اطلاق می گردد.

تعویض و بدل

«تعویض و بدل» در حرف جر «باء»:

در زبان عربی نمونه های فراوانی از این دلالت حرف جر «باء» دیده می شود؛ مانند این آیه از قرآن کریم: «اولئك الذين اشترؤا الضلالة بالهدى فما ربحت تجارتهم» (بقره: 16) در این آیه ی شریفه، خداوند از زیانکارانی سخن می گوید که گمراهی را در عوض هدایت خریده اند و در چندین آیه قبل و بعد این آیه به غوطه ور شدن آن ها در گمراهی و ضلالت اشاره می کند؛ ابتدا خداوند، این عمل زیان کاران را که از بین هدایت و گمراهی، گمراهی را انتخاب کرده اند به خرید و فروش و معامله تشبیه می کند و مشبه عقلی را به مشبه به حسی تشبیه کرده است تا فهم آن را برای مخاطب آسان تر سازد؛ سپس برای افاده ی معنای بدل و تعویض، حرف جر «باء» را به کار برده است، چرا که حرف «باء» در قالب معنای اصلی خود-الصاق - در تماس بودن و دست و پنجه نرم کردن زیان کاران را با گمراهی به تصویر می کشد.

«تعویض و بدل» در حرف اضافه «به»:

در زبان فارسی نیز این دلالت از حرف اضافه ی «به» به وفور به چشم می خورد؛ از آن شواهد می توان به این بیت از غزلیات سعدی اشاره کرد:

به سلام من آی با همه تندى و جور من بیدل ستان جان به جواب سلام

دی، همان: 23)

در مصراع دوم این بیت، شاعر ادعا می کند که جان خود را در عوض یک اشاره از محبوب فدا می کند "جان به جواب سلام" و برای افاده ی مقصود خود، حرف اضافه ی «به» را آورده است چون حرف اضافه ی «به» در قالب معنای اصلی خود از نوعی تماس و برخورد حکایت می کند و تماس و برخورد، مستلزم نزدیکی و قرابت است؛ شاعر می خواهد با تلفیق این دو معنی "الصاق و بدل" به این نکته اشاره کند که جان وی متعلق به محبوبش می باشد و شیشه ی عمر وی در دستان یار می باشد.

تعلیل

نماینده ی حروف جر در افاده ی معنای تعلیل، حرف جر «لام» می باشد اما حروف دیگری مانند «باء» نیز می توانند در قالب معنای اصلی خود، مفید این معنا واقع گردند.

تعلیل در حرف جر «باء»:

در زبان عربی نمونه های فراوانی از این دلالت حرف جر «باء» به چشم می خورد؛ مانند این آیه از قرآن کریم: * و لهم عذابٌ أليمٌ بما كانوا يكذبون * (بقره: 10) در این آیه ی شریفه، خداوند علت عذاب دردناکی را که برای این گروه از جهنمیان مقدر کرده است، تکذیب کفر خود می داند؛ در این آیه نیز یکی دیگر از تلفیق های زیبای معنای اصلی حرف «به» - الصاق -، با یکی دیگر از دلالت های فرعی اش دیده می شود؛ چنان که از خود این آیه و آیات قبل و بعد

این آیه پیداست خداوند از غوطه ور شدن کافران در گمراهی خویش سخن می گوید به گونه ای که حتی خود کافران نیز از این بی ایمانی خود ناآگاهند و آن را تکذیب می کنند.

تعلیل در حرف اضافه ی «به»:

در زبان فارسی نیز می توان به این بیت از سعدی اشاره کرد:

م آنروز که جان میروود اندر طلبت
بایند رفیقان به مبارکبدم
بدی، همان: (35)

در این بیت "به مبارکبدم" بیان علت وقوع فعل - آمدن رفیقانش - می باشد؛ از این رو حرف اضافه ی «به» به معنای «برای» می باشد.

شاعر در این بیت به شیوه ی میالغه از آمدن دوستان برای شادباشش پس از جان باختنش در طریق وصال محبوب، سخن می گوید؛ درحالی که پس از مرگ افراد، دوستان و آشنایان برای عرض تسلیت، حضور می یابند؛ چنان که آشکار است هیچ حرف دیگری نمی توانست این مقصد شاعر را این گونه به مخاطب القا کند.

مجاوزت

«مجاوزت»، مصدر ثلاثی مزید عربی (باب مفاعلة) از ریشه ی (ج و ز) در لغت، به معنای «گذشتن و عبور کردن از مکانی» می باشد و در اصطلاح نحویان نیز به همان معنای «گذشتن از جایی و یا چیزی و یا ترک کردن آن» است؛ بر اساس کاربرد این دلالت در زبان عربی می توان آن را به دو دسته ی «حقیقی و مجازی» تقسیم نمود، که بر اساس سیاق جمله می توان این دو را از هم تفکیک داد؛ نماینده ی حروف جر در افاده ی این معنی، حرف جر «عن» می باشد، اما در کنار آن حروف دیگری نیز هستند که می توانند مفید این معنا واقع گردند؛ حرف جر «باء» از این دست حروف می باشد.

مجاوزت در حرف جر «باء»:

چنان که گفته شد مجاوزت در زبان عربی به دو قسم حقیقی و مجازی تقسیم می شود:

مجاوزت حقیقی در حرف جر «باء»:

جئُ بها تمشي تجرُّ وراءنا
، أئرینا ذیل مرط مرحلّ

(امرؤ القیس، بی تا: 14)

شاعر از میان دیگر حروف مفید معنای مجاوزت، از حرف جر «باء» استفاده کرده است؛ شاعر در این بیت از محبوب خویش می گوید که وی را از خیمه اش بیرون برده است و با آوردن حرف جر «باء» که معنای اصلی آن، الصاق می باشد، صحنه ای را به تصویر می کشد که دوشادوش معشوقه اش درحالیکه دستان وی را گرفته است او را از خیمه اش بیرون می آورد و این خود، از اعجاز حروف است که در نهایت اختصار، صحنه ها را با بیان جزئیات به تصویر می کشد.

مجاوزت مجازی در حرف جر «باء»:

* و لو رحمناهم و كشفنا ما بهم من ضرِّ للجَّوا في طغيانهم يعمهون * (مؤمنون: 75)

حرف جر «باء» در "كشفنا بهم" از دور ساختن و برطرف کردن مشکلات، حکایت می کند از این رو نوعی مجاوزت به شمار می آید اما قابل ادراک با حس نمی باشد و به معنای واقعی مجاوزت نیست ولی دور شدن مشکلات از کسی، با عقل قابل دریافت می باشد؛ اما این که حق تعالی به جای دیگر حروف

مفید این معنی از حرف جر «باء» استفاده کرده است به این منظور است تا بیان دارد که مشکلات و ناراحتی ها گلاویز آن هاست و جز با خواست و اراده ی حق تعالی از آن ها رفع نخواهد شد.

انتهای غایت

انتهای غایت در حرف جر «باء»:

انتهای غایت در زبان عربی به دو دسته ی حقیقی و مجازی تقسیم می شود؛ حقیقت و مجاز ابتدا و انتهای یک غایت بسته به غایت و مسیر طی شده می باشد که اگر طی یک مسیر به معنای واقعی آن صورت گرفته باشد و در عالم خارج، امکان پذیر باشد، در این صورت غایت حقیقی خواهد بود و در غیر این صورت مجازی می باشد.

در زبان عربی نماینده ی حروف جر در زبان عربی، حرف «إلی» می باشد به عبارت دیگر می توان گفت که قسمت اعظم معنای انتهای غایت در حرف جر «إلی» تجلی یافته است سپس در حرف جر «حتی» و بعد از این دو دیگر حروف در رده های پایین تری قرار گرفته اند؛ مانند حرف جر «باء».

انتهای غایت اشخاص در حرف جر «باء»:

مانند زمانی که گفته می شود: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم»

در این جمله حرف جر «باء» در برابر حرف جر «من» آمده است و حکایت از یک سیر مجازی دارند؛ در آغاز این سیر، نماد اصلی ابتدای غایت - من - به کار رفته است اما در انتهای آن به جای نماد اصلی انتهای غایت از حروف فرعی مفید آن استفاده شده است و این بدین دلیل است که این جمله از زبان بندگان خداوند می باشد و یکی از دلایلی که معمولاً، متکلم از میان حروف اصلی و فرعی ابتدای غایت، یک حرف اصلی را انتخاب می کند این است که وی می خواهد هر چه سریع تر و بدون هیچ تعلل و درنگی به هدف موردنظر دست یابد؛ در این جمله نیز، متکلم تعجیل خود را برای رهایی از شر شیطان، با بکاربردن نماد اصلی ابتدای غایت - حرف جر «من» - بیان می دارد؛ در افاده ی معنای انتهای غایت نیز از میان حروف اصلی و فرعی از یک حرف جر فرعی استفاده کرده است؛ چرا که حرف جر «باء» از تلفیق معنای اصلی اش با معنایی که در جمله افاده می کند رنگ و بوی تازه تری به معنای موردنظر می دهد، مانند آن چه در این جمله دیده می شود، بندگان خداوند برای استئناس هر چه بیشتر خود، حرف جر «باء» را که از نوعی تماس و قرابت حکایت می کند به کار می برند، این چنین خدا را به خود نزدیک تر می بینند و آرامش آن ها افزون می شود.

انتهای غایت در حرف اضافه ی «به»:

در زبان فارسی، نماینده ی حروف اضافه در افاده ی این معنی، حرف «تا» و «به» می باشد؛ یعنی برخی از انواع انتهای غایت در حرف «تا» و برخی دیگر در حرف «به» تجلی یافته است. دامنه ی کاربرد حرف اضافه ی «به» در زبان فارسی بسیار پرکاربردتر از حرف جر «باء» در عربی است؛ چرا که حرف جر «باء» در میان اقسام چهارگانه ی انتهای غایت - زمانی، مکانی، اشخاص، رویدادها - تنها می تواند مفید معنای انتهای غایت در اشخاص گردد اما در حرف اضافه ی «به» قسمتی از انتهای غایت در این حرف تجلی یافته است؛ مانند:

انتهای غایت حسی مکانی در حرف «به»:

گذر کرد از آن پس به کشتی برآب ز کشور به کشور گرفتی شتاب (فردوسی، همان: 13)

در این بیت، شاعر از یک سیر حقیقی سخن می گوید که فاصله ی میان ابتدای مسیر تا انتهای آن - از کشور به کشور - در عالم خارج وجود دارد؛ شاعر از حرف اضافه ی «به» در افاده معنای افاده ی

معنای انتهای غایت استفاده کرده است چرا که حرف «به» در قالب معنای الصاق، این امکان را به شاعر می دهد تا به مخاطب خویش القا کند که هر رمز، حقیقتاً به آن مقصد موردنظر - کشور - رسیده است و به آن داخل شده است.

انتهای غایت عقلی در مکان:

به یزدان هر آن کس که شد ناسپاس به دلش اندر آید ز هر سو هراس (فردوسی، همان: 14)

در این بیت، شاعر، سیر ترس و وحشت را به دل انسان ناسپاس به تصویر می کشد، که در عالم خارج چنین سیری محسوس نیست گرچه با عقل قابل دریافت است؛ شاعر از حرف اضافه ی «به» در بیان انتهای غایت استفاده کرده است تا در قالب معنای اصلی اش که الصاق می باشد، ترس و تشویشی را به تصویر بکشد که سراسر وجود آن افراد ناسپاس را فراگرفته است آن چنان که گویی به آن ها چسبیده است و آنان را احاطه کرده است.

ابتدای غایت حسی در اشخاص:

گر مرگ رسد چرا هراسم کان راه به توست می شناسم (نظامی، همان: 10)

در این بیت، شاعر جهت استنناس خویش از حرف اضافه ی «به» در افاده ی معنای انتهای غایت استفاده می کند چرا که حرف اضافه ی «به» با تلفیق معنای اصلی خود - الصاق و انتهای غایت - با احساس قربت و نزدیکی به خداوند، وحشت مرگ را از دل خویش می زداید، این چنین حرف «به» به گفته های شاعر رنگی از امید و آرامش می زند.

انتهای غایت حسی در رویدادها:

حافظ ز غم ازگریه نپرداخت به خنده ماتم زده را داعیه سور نماندست (حافظ، همان: 65)

در این بیت، شاعر روند تکامل یافته ی یک رویداد را به تصویر می کشد - از گریه به خنده پرداختن -، از آن جا که طی این مسیر، قابل ادراک حسی می باشد و در عالم خارج طی این مسیر امکان پذیر می باشد، انتهای غایت در این رویداد، حسی است؛ شاعر در افاده ی معنای انتهای این غایت از حرف اضافه ی «به» استفاده کرده است، چرا که می خواهد عدم پرداختن خویش به خنده را این گونه بیان دارد که هرگز خنده را لمس نکرده است تا شدت اشتیاق خود به محبوب را به مخاطب القا کند.

انتهای غایت عقلی در رویدادها:

در این دلالت از حرف «به» می توان به این بیت اشاره کرد که در مبحث ابتدای غایت نیز آمده است:

همه کارم ز خود کامی به بدنامی کشیدی آخر نهران کی ماند آن رازی کز او سازند محفلها

(حافظ، همان: 5)

در این بیت که تلفیق دو حرف «از و به» حکایت از سیر یک رویداد دارد - از خودکامی به بدنامی - که با حواس قابل ادراک نیست؛ با اندکی توجه به مصراع دوم این بیت می توان دلیل این که شاعر از حرف اضافه ی «به» در افاده ی این معنا استفاده کرده است را فهمید؛ زمانی که حرف «به» در قالب معنای اصلی خود برای افاده ی این معنی بیاید دو مفهوم الصاق و انتهای غایت در نهایت اختصار، مفاهیم وسیعی را به مخاطب القا می کند؛ شاعر از بدنامی سخن می گوید و با آوردن حرف «به» این گونه اظهار می دارد که این بدنامی وصله ی او شده است و از دیگران پنهان نمانده است و او را رسوای خلق کرده است.

انتهای غایت زمانی:

افاده ی این معنی عمدتاً با حرف اضافه ی «تا» می باشد اما گاهی این دو حرف - به و تا - در ترکیب با هم مفید این معنا واقع می گردند؛ مانند این بیت از حافظ:

از کران تا به کران لشکر ظلم است ولی از ازل تا به ابد فرصت درویشان است.

(حافظ، همان: 18)

در این بیت، ترکیبی از دو حرف اضافه ی «تا و به» برای افاده ی معنای انتهای غایت زمانی آمده اند و عمدتاً این ترکیب، زمانی به کار می رود که متکلم بخواهد از یک زمان بسیار طولانی صحبت کند، گاه به قصد اغراق گاه نیز به اغراض دیگر؛ شاید دلیل این که دو حرف مفید معنای غایت در کنار هم می آیند این باشد که هر کدام از این ها به تنهایی قادر به القای این مدت زمان طولانی نباشند.

موافقت و مطابقت

موافقت در حرف جر «باء»:

نماینده ی اصلی حروف جر در افاده ی این معنا حرف جر «علی» می باشد؛ اما دلالت حرف جر «باء» بر این معنی مانند:

* و مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * (مائده: 45)

در این آیه ی شریفه، حرف جر «باء» در "بما أنزل" معنای موافقت و مطابقت می دهد - هر کس بر اساس آنچه خداوند نازل کرده است حکم نکند ستمکار است -؛ از این رو حرف جر «باء» معنای " مطابق با، بر اساس " می دهد.

حق تعالی از حرف جر «باء» در افاده ی این معنی استفاده کرده است و در این راستا، هدف خاصی را دنبال نموده است؛ حرف جر «باء» در قالب معنای اصلی خود - الصاق - مفید این معنی می باشد و الصاق، خوداز نوعی قرابت و نزدیکی حکایت می کند؛ چرا که اساساً تماس و برخورد با چیزی بدون نزدیک شدن به آن امکان پذیر نمی باشد؛ مقصود خداوند از آن چه که نازل کرده است، کتابش می باشد و با آوردن حرف «باء» بر سر آن، به این نکته اشاره دارد که که وی بایدها و نبایدها را در کتاب خود - که در دسترس و در اختیار همگان می باشد- آورده است و جای هیچ چون و چرایی باقی نگذاشته است، بنابراین هر کسی که بر خلاف آن، حکم کند، به یقین ستمکار است.

و معادل آن در زبان فارسی:

در زبان فارسی نماینده ی اصلی حروف اضافه در افاده ی این معنی، حرف «بر» می باشد؛ دلالت حرف اضافه ی «به» بر این معنی مانند:

برآمد بر آن تخت فرخ پدر به رسم کیان بر سرش تاج زر (فردوسی، همان: 12)

در این بیت، حرف اضافه ی «به» معنای "مطابق با" می دهد، یعنی " آن شاهزاده مطابق با رسم و آیین شاهان، بر سرش تاج زر نهاد"؛ دلیل این که شاعر از حرف اضافه ی «به» در افاده ی این معنی استفاده کرده است به وضوح پیداست چرا که این حرف با توجه به معنای اصلی خود -الصاق- که از نوعی تماس و قرابت حکایت می کند، آیین و رسم پادشاهی را در خون آن شاهزاده می بیند و این گونه بیان می دارد که آن شاهزاده با این رسوم و آیین ها بیگانه نیست.

مصاحبت

مصاحبت در حرف جر «باء»:

در زبان عربی نماد اصلی افاده ی این معنا در میان حروف جر، حرف جر «مع» می باشد؛ از این رو برخی نام دیگری بر آن اطلاق نموده اند و آن «معیت» می باشد؛ در کنار آن، حروف دیگری نیز هستند که می توانند مفید این معنی واقع شوند، حرف جر «باء» از این دست حروف می باشد؛ مانند این بیت از ابوالعناهیة:

حسدَ الناس علی مالهم
لئالهمَّ باعبائه

(أبوالعناهیة، همان: 23)

در این بیت، حرف جر «باء» در «باعبائه» بر همراهی و ملازمت دلالت دارد " به دوش کشیده است غم را با تمام سنگینی اش "؛ شاعر در میان دیگر حروف مفید این معنا از حرف جر «باء» استفاده کرده است چرا که به خاطر قرابت مفهومی معنای اصلی حرف «باء» - الصاق - و این معنای فرعی اش - مصاحبت -، تلفیق این دو مفهوم، تأکید بیشتری می باشد بر این که انسان حسود تنها به خودش آسیب می رساند، غم و غصه ی وی مضاعف می گردد و زندگی را به کام خود تلخ می کند.

و یا مانند این آیه از قرآن کریم: *فابعثوا أحدکم یورقکم هذه الی المدینة * (کهف: 19)

حرف جر «باء» در «بورقکم» در این آیه بر نوعی مرافقت و همراهی دلالت دارد چرا که این گونه معنا می شود "اکنون یک نفر از خودتان را همراه با این سکه ای که دارید به شهر بفرستید"؛ و از آن جا که حرف جر «باء» در این جا در قالب معنای اصلی خود، مفید معنای مصاحبت گشته است، اشاره ای دارد به این که منظور حق تعالی همان سکه ای می باشد که در اختیارشان و در دستشان بوده است؛ چنان که ملاحظه گشت، حرف «باء» از یک رابطه ی دو سویه حکایت می کند که یک طرف آن "أحدکم" و طرف دیگر آن "ورقکم" می باشد.

مصاحبت در حرف اضافه ی «به»:

در زبان فارسی، نماینده ی حروف اضافه در افاده ی این معنی، حرف «با» می باشد و بر خلاف زبان عربی که حروف جر نقش بسزایی در افاده ی این معنا ندارند در زبان فارسی، حوزه ی اصلی افاده ی معنی، در حروف اضافه می باشد.

در زبان فارسی نیز نام های مختلفی بر آن اطلاق می شود؛ مانند "معیت"، "مصاحبت"، "ملازمت" و غیر از این ها (ابن الرسول و کاظمی، 1389: 123)

حرف اضافه ی «به» نیز می تواند با حفظ معنای اصلی خود مفید این معنی واقع گردد. مانند این بیت از حافظ:

که رقص کنان می رود به ناله ی چنگ
که رخصه نفرمودی استماع سماع

(حافظ، همان: 194)

در این بیت، حرف اضافه ی «به» در "به ناله ی چنگ" بر همراهی و ملازمت دلالت می کند یعنی (همراه با ناله ی چنگ، رقص کنان می رود)

شاعر در این دلالت، از حرف اضافه ی «به» استفاده کرده است چرا که حرف اضافه ی «به» در قالب معنای اصلی اش - الصاق -، هماهنگی و هم سازی دقیق و موزون رقص و ناله ی چنگ را به مخاطب القا می کند.

مقابله

«مقابلت»، مصدر ثلاثی مزید عربی، (باب مفاعلة) از فعل «قَابَلَ»، در لغت به معنای «در مقابل چیزی درآمدن» و از آن جا که این باب از یک رابطه ی دوسویه حکایت می کند، در اصطلاح به معنای «عوض کردن چیزی با چیز دیگر» و یا «آوردن چیزی در مقابل چیز دیگر» می باشد.

مصاحبت در حرف جر «باء»:

نماینده ی اصلی حروف جر در افاده ی این معنی، حرف جر «لام» می باشد اما حروف دیگری نیز هستند که می توانند مفید این معنا واقع گردند؛ حرف جر «باء» از این دست حروف می باشد. مانند: * و السارق و السارقة فاقطعوا أيديهما جزاءً یما کسبَا نکالا من الله و الله عزیزٌ حکیم * (مائدة: 38) (دست مرد و زن دزد را قطع کنید به کیفر عملی که انجام داده اند به عنوان یک مجازات الهی و خداوند توانا و حکیم است)

در این آیه ی شریفه، حرف جر «باء» در "بما کسبَا" می تواند بر معانی متعددی نظیر تعلیل و مقابلت دلالت داشته باشد اما به دلایلی چند، دلالت بر مقابلت، ارجحیت قرار دارد؛ چرا که قرائن موجود در جمله نیز این مطلب را تأیید می کنند؛ هم چنان که حق تعالی در آخر این بیت نیز به حکمت خویش اشاره دارد و حکمت وی این گونه ایجاب می کند که در پاداش و مجازات بندگان خویش در چارچوب عدالت خود عمل می کند؛ از آن جا که عمدتاً در سرقت و دزدی، میان دیگر اعضای بدن، دست ها نقش اصلی را ایفا می کنند، خداوند در مجازات کسی که دزدی کرده است قطع دستانش را فرمان داده است؛ به کارگیری دست در حین عمل دزدی و در مماسبت با مورد دزدی شده، بیانگر معنای اصلی حرف «باء» - الصاق - است و مجازاتی که حق تعالی دستور داده است - قطع دستها در ازای دزدی نیز بیانگر معنای فرعی حرف «باء» - مقابلت - در این آیه می باشد.

معادل آن در زبان فارسی:

«مقابلت» در فرهنگ فارسی معین به معنای «عوض کردن» آمده است. (معین، 1353: 4279. ج4) و اصل این معنا را در میان حروف اضافه ی مرکب نظیر "در برابر، در مقابل" می توان جست و جو کرد؛ اما در میان حروف اضافه ی ساده نیز حروفی هستند که می توانند مفید این معنی واقع شوند؛ حرف اضافه ی «به» از این دست حروف می باشد؛ مانند:

فردوس - به پاداش عمل می بخشند - ه رندیم و گدا دیر مغان ما را بس

(حافظ، همان: 181)

در این بیت، حرف اضافه ی «به» به معنای "در عوض، در مقابل" می باشد یعنی "قصر فردوس در عوض پاداش عمل می بخشند"؛ شاعر از میان دیگر حروف مفید این معنی از حرف «به» استفاده کرده است تا بیان دارد که بهشت برین، نتیجه ی اعمال درست و صحیح انسان ها می باشد و این اعمال انسان هاست که ستون های بهشت را می سازد.

نتیجه

دو حرف جر «باء» و حرف اضافه ی «از» دارای معانی مشترک و غیر مشترک می باشند که هفت معنی در حرف جر «باء» و شش معنی در حرف اضافه ی «به» تجلی یافته است و این، نشان دهنده

ی این است که وسعت دامنه ی اشتراک این دو حرف بسیار زیاد است؛ بر اساس این ، بار معنای در حرف جر «باء»، بیشتر از حرف اضافه ی «به» می باشد و این، شاید به این دلیل می باشد که بسیاری از اسرار و لطائف حروف اضافه در زبان فارسی به مانند بسیاری دیگر از ارکان زبان، ناگفته و پنهان مانده است و بر این اساس، نه تنها در این دو حرف، بلکه در هیچ کدام از این حروف، رابطه ی کاملاً متناظر و متقابل وجود ندارد

منابع

_ قرآن کریم

_ ابن الرسول، محمدرضا و کاظمی، سمیه. (1389). «استعلا» در معانی حروف جر عربی و حروف اضافه ی فارسی. مجله ی ادب پژوهشی دانشگاه اصفهان. شماره ی سیزدهم. صص: 157-194.

_ ابن الرسول، محمدرضا و کاظمی، سمیه. (1389). «انتهای غایت» در معانی حروف جر عربی و حروف اضافه ی فارسی. مجله ی بوستان ادب دانشگاه شیراز. سال سوم. شماره ی سوم. صص: 1-26.

_ ابن الرسول، محمدرضا و کاظمی، سمیه. (1391). «تعلیل» در معانی حروف جر عربی و حروف اضافه ی فارسی. مجله ی متون ادبی دانشگاه اصفهان. سال چهارم. شماره ی 1. صص: 27-46.

_ ابن عقول. (1386). شرح ابن عقول. شرح و تحقیق سید علی الحسینی. تهران: واریان. ابن هشام، عبدالله. (1966م). أوضح المسالك إلى ألفية ابن مالك. تحقیق عبدالحمید محوی الدین. ج2. بیروت: دار أحیاء التراث العربی.

_ ابوالعتاهیه. (2004م). دیوان. شرح و تحقیق صلاح الدین الهواری. بیروت: دار و مکتبه الهلال.

_ امرؤ القیس. (بی تا). دیوان. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. قاهره: دارالمعارف بمصر. حافظ، شمس الدین محمد. (1384). دیوان. تحقیق علی بوملحم. بیروت: دار و مکتبه الهلال. دهخدا، علی اکبر. (1377). لغت نامه ی دهخدا. تهران: موسسه ی لغت نامه ی دهخدا.

_ رادمنش، سید محمد. (1371). معانی حروف با شواهدی از قرآن و حدیث. سعدی، مصلح الدین. (1357). غزلهای سعدی. تحقیق نورالله ایران پرست. تهران: دانش. جلد دوم

_ عراقی، فخرالدین ابراهیم. (1338). کلیات عراقی. تحقیق سعید نفیسی. تهران: کتابخانه ی سنایی.

_ عزه، کثیر. (2004م). دیوان. شرح مجید طراد. بیروت: دار الکتاب العربی.

_ عطار، فریدالدین. (1372). منطق الطیر. تصحیح سید صادق گوهرین. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

_ فردوسی، ابوالقاسم. (1381). شاهنامه. تحقیق سعید حمیدیان. تهران: قطره.

- _ قمى، شىخ عباس. (1384). مفاتيح الجنان. ترجمه ى الهى قمشه اى. قم: انتشارات فاطمة الزهرا.
- _ محمدرضاى، علیرضا. (1385). معانى "ب، به" في اللغة الفارسية و ما يعادلها في العربية. اللغة العربية و آدابها. شماره ى 4. صص: 79-92.
- _ المرادى، الحسين بن القاسم، (بى تا)، الجنى الدانى فى حروف المعانى، تحقيق: فخرالدين القباه و آخرون، بيروت: دار الكتب العلميه.
- _ معین. محمد. (1353). فرهنگ فارسى. تهران:
- _ مولانا، جلال الدين. (1374). كليات ديوان شمس. تصحيح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: راد.
- _ نبى لو، على رضا. 13899. درسنامه ى دستور. قم: دانشگاه قم.
- _ نظامى گنجوى، ابو محمد. (بى تا). لوى و مجنون. تحقيق اصغر على ازدر زاده. تهران: دانش.

مقارنة تطبيقية بين حرف الجر "باء" العربية و حرف الإضافة "به" الفارسية

الباحثون: الاستاذ المشارك الدكتور اسحق حسن رحمانى
جامعة شيراز / كلية الاداب قسم اللغة العربية
مرضيه ميرزايبان
جامعة شيراز / كلية الاداب

الملخص

على اساس أهمية و ضرورة الدراسات التطبيقية بين اللغات المختلفة و دورها الرئيسى في كشف العلاقات الموجودة بين اللغتين، تهدف هذه المقالة بالإعتماد على الدراسات الباحثين في اللغتين الفارسية و العربية، بدراسة حرف الجر "باء" العربية و حرف "به" الإضافة الفارسية باعتبار ركن من اركان النحوية في اللغتين و تسعى إلى تبين سمات الإشتراك و الافتراق و مدى تأثير و تأثير كلتا اللغتين عن الأخرى. من أهم إنجازات هذه المقالة، أنّ لكل هذين الحرفين، معنا أصليا و معنا أو معانيا فرعيا و أنّ كل هذه الحروف تفيد المعاني المختلفة في إطار معناها الأصلي؛ هكذا تختلف هذه المعاني باختلاف الحروف المفيدة المعاني المشتركة؛ هاهنا لا يمكن استخدام إحدى هذين الحرفين، مكانة الأخرى.

الكلمات المفتاحية: مقارنة تطبيقية، حرف الجر، حرف الإضافة

نبذة عن الكاتب :

اسحق حسن رحمانى
جامعة شيراز كلية الآداب - اللقب العلمى: استاذ مشارك - رئيس قسم اللغة العربية - رئيس التحرير
لمجلة دراسات فى تعليم اللغة العربية و تعلمها - رئيس اللجنة العلمية لمؤتمر " كُتاب العربية الايرانيين "

البحوث : له عدة بحوث منشورة
المؤتمرات : شارك في عدة مؤتمرات داخلية وخارجية
الكتب : له عدة كتب منهجية مطبوعة

الايمليل : esrahmani@yahoo.com

مرضية ميرزايبان

ايران - محافظة فارس فيروز آباد فراشبند - ليسانس اللغة العربية و آدابها جامعة علامة طباطبائي طهران
2008/6/20- ماجستير اللغة العربية و آدابها جامعة شيراز 2013/5/1 عنوان الرسالة: مقاسه تطبيقي حروف
جر در عربي و معادل آن در حروف اضافه فارسي العمل البحثية: الأسلوبية صراع بين القدامة و الحدائثة(دراسة
علاقة الأسلوبية بالبلاغة) مجلة الباحث بجامعة الأغواط/ الجزائر (2013) - العلقه بين الأسلوبية و البلاغه بين
القديم و الحديث: دراسه وصفية-تطبيقية الدراسات اللغوية و الأدبية (2012)التدريس: قواعد اللغة العربية (
الصرف - النحو) جامعة شيراز. عام 2012 التدريس في جامعة ندى النور فراشبند قواعد اللغة العربية2014.

الايمليل : esrahmani@yahoo.com